



IRAQI
Academic Scientific Journals



العراقية
المجلات الأكاديمية العلمية

ISSN: 2663-9033 (Online) | ISSN: 2616-6224 (Print)

Journal of Language Studies

Contents available at: <https://jls.tu.edu.iq/index.php/JLS>



The Depiction of the Saviour Character of the Doomsday on Peramerds' Sayings Based on the Charismatic Theory of Max Weber

Lect. Omer Mohammed Saeed (Ph.D.)*

Department of Persian Language and Literature/ College of Languages/ University of Sulaimani

omer.saeed@univsul.edu.iq

&

Dr. Fahree Omar Sulaiman

Department of Persian Language/ College of Languages/ University of Salahaddin

Fahree.soleyman@su.edu.krd

&

Layla Ali Rahman Rahimi

Department of Persian Language/ College of Languages/ University of Salahaddin

Layla.rahman@su.edu.krd

Received: 08/01/2026, Accepted: 04/02/2026, Online Published: 30/03/2026

Abstract

There are three prominent figures of the end times: the Mahdi, Jesus and the Antichrist. Hence the work endeavor to elaborate those figures. Max Weber, especially, demonstrates the concept of leadership and his role in religious, social, and economic change, which has been taken into consideration in the work. This is included and analysed in the poems of the poets based on the content of Max Weber's Charismatic Leader. In the poet's poems, these faces Mahdi and Jesus (peace be upon them) as the religious leader of the saviour,

* **Corresponding Author:** Omer Mohammed Saeed, E-mail: omer.saeed@univsul.edu.iq.

Affiliation: University of Sulaimani – Iraq.

© This is an open access article under the CC by licenses <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>



the Antichrist, have been depicted as a deceiver, a subversive, and an anti-liberationist, more than in his religious role, not only in his poems.

Moreover, the work reflects religious and traditional beliefs, as well as social and political efforts, national identity challenges, and foreign occupation; injustice and inequality are among the symptoms. Among the themes are salvation, social change, and defence against the unpleasant and corrupt influences of environments. Also, this research, by studying several examples of ancient proverbs, shows several ways to save in Kurdish literature.

There is always a meaningful connection between literature, religion, and society, especially in relation to the history of Kurdistan during the early twentieth century. In these poems, the liberators embody a map of change, representing societies often excluded from the viewpoints of an oppressed nation.

Keywords: Peramerd, Saviour character, Max Weber, Charismatic leader, Armageddon.

تمثيل الشخصيات المخْلِصة (نهاية العالم) في نصائح بيرمرد، استناداً إلى نظرية القيادة الكاريزمية لـماكس ويبر

م. د. عمر محمد سعيد

قسم اللغة الفارسية / كلية اللغات / جامعة السليمانية

و

د. فهري اوامر سليمان

قسم اللغة الفارسية / كلية اللغات / جامعة صلاح الدين

و

م. م. ليلا علي رحمان

قسم اللغة الفارسية / كلية اللغات / جامعة صلاح الدين

المستخلص

يهدف هذا المقال إلى دراسة تجليات النزعة المخْلِصة في قصائد بيرمرد، وتحليل ثلاث شخصيات أخروية بارزة (المهدي، عيسى، والدجال) ضمن الإطار النظري المنقذية عند ماكس فيبر، ولا سيما مفهوم القيادة الكاريزمية ودورها في التحولات الدينية والاجتماعية والاقتصادية. بالاستناد على مفهوم ماكس فيبر للقيادة الكاريزمية، يتضح أن هذه الشخصيات تظهر في شعر الشاعر: تُصوّر على النحو الآتي: (المهدي وعيسى) بوصفهما قائدين مخْلِصين، في حين يُمثّل (الدجال) باعتباره مخادعاً ومفسدًا ونقيضًا للمخْلِص. وبعيدًا عن دورهما الديني، فإنهما في قصيدة بيرمرد ليسا مجرد مظهر من مظاهر المعتقدات الدينية التقليدية، بل تتجسّد بوصفها أشكالاً من الفعل الاجتماعي والسياسي في مواجهة أزمة الهوية القومية، والاستعمار الخارجي، والظلم الاجتماعي، لتتحول إلى رموز للتحرّر، والتحول الاجتماعي، والمقاومة إزاء البنى المرفوضة والفاصلة. من خلال تحليل أمثلة لنصائح الشاعر، تُظهر المقالة الانعكاس الاجتماعي والتاريخي لتعاليم الخلاص في النصوص الأدبية الكردية. كما تُظهر دراسة النماذج الشعرية، في انسجام

مع الخطاب التحرّري عند فيبر، وجود صلة دلالية وثيقة بين الأدب والدين والمجتمع في سياق عصر الشاعر وتاريخ كردستان في أوائل القرن العشرين. إن المنقذين في هذه القصائد هم عوامل التغيير الاجتماعي، ويتم تصويرهم في العقل الجمعي لأمة مضطهدة.

الكلمات المفتاحية: بيرمرد، الشخصيات اخزمانية، المنقذية، ماكس فيبر، القيادة الكاريزمية، الملحمة.

بازنمایی شخصیت‌های منجی‌گرا (آخر الزمانی) در پندهای بیرمرد، بر پایه نظریه کاریزماتیک ماکس وبر

م. د. عمر محمد سعید

گروه زبان و ادبیات فارسی / دانشکده زبان / دانشگاه سلیمانی

د. فهري اوامر سليمان

گروه زبان فارسی / دانشکده زبان / دانشگاه صلاح الدين

م. ليلا علي رحمان

گروه زبان فارسی / دانشکده زبان / دانشگاه صلاح الدين

چکیده

این مقاله با هدف بررسی جلوه‌های منجی‌گرایانه در اشعار بیرمرد، سه شخصیت برجسته آخر الزمانی (مهدی، عیسا و دجال) را در چارچوب نظری منجی‌گرایی ماکس وبر به‌ویژه مفهوم رهبری کاریزماتیک و نقش آن در تحولات دینی، اجتماعی و اقتصادی صورت گرفته و تحلیل می‌شود. با تکیه بر مفهوم رهبری کاریزماتیک ماکس وبر، نشان داده می‌شود که در اشعار شاعر، این چهره‌ها: مهدی و عیسا به عنوان رهبر منجی- دجال به مثابه فریبکار و مفسد و ضد منجی ترسیم شده است که فراتر از نقش دینی خود، در شعر بیرمرد نه تنها جلوه‌ای از باورهای مذهبی سنتی، بلکه تجسمی از کنش اجتماعی و سیاسی در برابر بحران هویت قومی، استعمار خارجی و بی‌عدالتی است. نمادهایی برای رهایی، تحول اجتماعی و مقاومت در برابر ساختارهای نامقبول و فاسد تبدیل می‌شوند. مقاله با تحلیل نمونه‌هایی از پندهای شاعر، بازتاب اجتماعی-تاریخی آموزه‌های نجات‌بخش را در متون ادبی و دینی کوردی نشان می‌دهد. بررسی نمونه‌های شعری، در امتداد با گفتمان رهایی‌بخش وبر، نمایانگر پیوندی معنادار میان ادبیات، دین و جامعه در زمینه عهد خود شاعر و تاریخ کوردستان اوایل سده بیستم است. منجیان در این اشعار، عاملان تغییری اجتماعی‌اند که در ذهن جمعی یک ملت تحت ستم، تصویر شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: بیرمرد، چهره‌های آخر الزمانی، منجی‌گرایی، ماکس وبر، رهبری کاریزماتیک، جنگ جهانی سوم.

مقدمه:

در ادبیات دینی و عرفانی سرزمینهای ملل اسلامی، چهره‌های آخر الزمانی و شخصیت‌های منجی‌گرا همواره جایگاهی ویژه داشته‌اند. در میان این چهره‌ها، مهدی، عیسا دو پایه اصلی گفتمان منجی‌گرایانه (مجاهدی، 1380: 352) به شمار می‌روند و دجال نیز سمبل فساد و فتنه انگیزی (همان: 352) ترسیم شده است که در بستر بحران، انحطاط اخلاقی و ستم تاریخی احضار می‌شوند. در این تحریر با تکیه بر چارچوب نظری ماکس وبر در حوزه

جامعه‌شناسی دین، نقش و بازنمایی این شخصیت‌ها در شعر پیرمرد واکاوی می‌شود. فرض بر این است که ظهور این چهره‌ها در اشعار وی، نه تنها از باور دینی سرچشمه می‌گیرد، بلکه بازتابی از نیاز به دگرگونی اجتماعی و بازسازی هویت قومی در دوران استعمار و بی‌ثباتی سیاسی است. در شرایط بحرانی جوامع، به‌ویژه هنگام فروپاشی ساختارهای سیاسی و ناعادالتی اجتماعی، اغلب گرایش به آموزه‌های نجات‌بخش و ظهور شخصیت‌های منجی در ادبیات دینی و سیاسی برجسته می‌شود. **ماکس وبر** در نظریه جامعه‌شناسی دین، منجی‌گرایی را به‌مثابه پاسخی کاریزماتیک به بحران‌های اجتماعی تحلیل می‌کند. بنابراین برپایه نظریه وی، **رهبر منجی** کسی است که با فره و جذبۀ استثنایی خود، وعده دگرگونی نظم ناعادلانه موجود را می‌دهد (وبر، 2018: 356). **مفهوم کاریزما**، یکی از مفاهیم بنیانی در جامعه‌شناسی ماکس وبر است. او درباره اصطلاح کاریزما چنین اذعان می‌کند که به ویژگی خاصی از شخصیت فرد اشاره دارد که به واسطه برخورداری از آن، از انسان‌های عادی متمایز می‌شود و به عنوان یک موهبت از سوی نیروهای مافوق طبیعی و مافوق انسانی یا دست کم، به عنوان قدرت‌ها و ویژگی‌های استثنایی و منحصر به فرد با آن معامله می‌شود (همان: 358). وبر کاریزما را در انواع بسیار متفاوتی همچون رقاص به وجد آمده، شمن‌ها، قهرمانان و نخبگان خاص، نظیر پیامبران یا منجیان متبلور می‌دید. او کاریزما را با شکل خاصی از حاکمیت مشروع مرتبط می‌ساخت. وبر بر آن بود که کاریزما خارج از قلمرو جریان عادی روزمره و حوزه دنیایی جای دارد. (همان: 361).

سوالات تحقیق:

تحقیق حاضر با بررسی و تحلیل اشعار و پندهای پیرمرد درصدد پاسخ به سوالات زیر است:

1. بازنمایی شخصیت‌های آخرالزمانی در اشعار پیرمرد پیرامون چه کسانی می‌باشد؟
2. بازنمایی چهره‌های منجی‌گرا در اندیشه پیرمرد به عنوان شخصیت‌های منجی‌گرا با نظریه کاریزماتیک ماکس وبر همخوانی دارند؟
3. شخصیت‌های منجی‌گرا بر اساس اشعار پیرمرد چگونه تحلیل می‌شود؟ اندیشه شاعر درباره این اشخاص چیست؟

اهمیت و ضرورت تحقیق:

ضرورت این پژوهش از نیاز به شناخت شخصیت‌های آخرالزمانی به عنوان چهره‌های منجی‌گرا ناشی می‌شود؛ شخصیت‌هایی که اعتقاد به آمدن آن‌ها، یکی از بنیادین‌ترین عقاید اسلامی و ادیان سماوی است. همچنین پاسخی است برای کسانی مانند شاعر که برای رهایی از زمان و مکان مملو از ظلم و نجات یافتن از آن تلقی شود. بنابراین برای رهایی از ناعادالتی و ظلم در عهد شاعر بجز از این شخصیت‌ها بالخصوص امام مهدی (علیه السلام) امکان پذیر نخواهد بود. ادبیات کوردی، به عنوان یکی از شاخه‌های پویای ادبیات جهان، همواره در بازتاب دیدگاه‌های دینی و تاریخی جایگاه ویژه‌ای داشته است. آثار شاعر بزرگی چون پیرمرد، به‌ویژه اشعار و پندهای ایشان، در بردارنده تحلیل‌ها و دیدگاه‌هایی نسبت به این موضوع است که تاکنون به صورت پژوهشی مستقل مورد بررسی قرار نگرفته است. بنابراین، انجام این تحقیق علاوه بر پر کردن خلأ موجود در مطالعات ادبی، تاریخی و دینی کوردی، برای

دوستاناران ادبیات و فرهنگ کوردی نیز ارزشمند و راهگشا خواهد بود و می‌تواند به درک بهتر منجی‌گرایی و نظریه کاریزماتیک کمک کند.

پیشینه تحقیق:

پیشینه تحقیق در مورد پیرمرد و آثار او، به ویژه از نظر رویکردها و منظرهای مختلفی که به تحلیل و تبیین آثار این شاعر پرداخته‌اند، بسیار متنوع و گسترده است. از آنجا که آثار پیرمرد در بسیاری از زبان‌ها از جمله کوردی، فارسی و عربی مورد بررسی قرار گرفته‌اند، در این میان، رویکردهای مختلفی به شیوه بیان و دیدگاه‌های این شاعر برجسته توجه داشته‌اند. با این حال، موضوعاتی مانند منجی‌گرایی و نظریه کاریزماتیک ماکس وبر در اشعار پیرمرد، به ویژه در زبانهای مذکور هنوز در قالب تحقیقاتی علمی پژوهشی و به‌طور مستقل و جداگانه مطرح نشده است. در این راستا، تحقیقاتی که تاکنون در زمینه زندگی‌نامه، افکار، پندهای اخلاقی، فلسفی و اجتماعی، همچنین رفتار شناسی پیرمرد انجام شده، که به بعضی از آن موارد و همچنین به عنوان پیشینه به بعضی از مواضعی که در مورد چهره های آخرالزمانی از جمله: (مهدی، عیسا و دجال) نوشته شده است در ادامه به آنها اشاره می‌شود:

عباس، قیان و دیگران (2025) در مقاله ای به نام (کاریگه ری ره وته کانی نه ده بی نویی توری له سه ر پیره میرد) درباره‌ی تاثیر گزارى ادبیات معاصر ترکی بر اندیشه پیرمرد نوشته اند در آن به تفکر دینی و اعتقاد اسلامی پیرمرد نیز اشاره شده است. **آشنا، امید (2001)** به عنوان (پیره میرد و پیداجونه وه یه کی ژیان و به ر هه مه کانی) در مورد زندگی نامه و آثار پیرمرد نوشته است. در این نوشتار به ریزه کاریهای زندگی و آثار و افکار و سلوکیات شاعر پرداخته شده است. **ده سته یه ک له نوسه رانی کورد (جمعی از مؤلفین کورد) (1990)** در دیوان پیرمرد، جلد اول به جمع آوری دیوان اشعار وی و تصحیح آن پرداخته اند. **رفیق صالحی و دیگران (2007)** در (سه رجه م کتیه کانی پیره میر) در باره زندگی و آثار پیرمرد و شرح و توضیح پندهای پیرمرد به عنوان یکی از نسخه های معروف پندهای پیرمرد، تمام اشعار او را جمع آوری و تصحیح کرده اند. **آشنا، امید (2008)** در مقاله (پیره میردی نه مر) در مجله روفار (شماره 51) مقاله ای را به عنوان (پیرمرد همیشه زنده) درباره ی زندگی نامه و آثار و اشعار پیرمرد و افکار و علایق او به چاپ رسانده است که بیشتر به زندگی نامه و آثار شاعر پرداخته است. **محمد، پیشوا (2010)** نوشته ای به نام (پیره میرد، له دایکیوون، ژیان و داهینان) در روزنامه کوردستانی نوی در مورد زندگی نامه و اختراعات و افکار و بدایع پیرمرد نوشته است. **گردی، محسین (2019)** در مورد (نایینی عیسا له نیوان قورئان و نینجیلدا) چاپ اول، بررسی تطبیقی فکری و تاریخی را در میان قران و انجیل در مورد زندگی و ادیان پیامبر عیسا (علیه السلام) نوشته است. **ایوب، هامنو (2022)** به عنوان (مسیح چی گوت؟) چاپ اول، موضوع تحلیلی، تطبیقی انتقادی را در مورد اعتقاد پیروان پیامبر عیسا (علیه السلام) نوشته و آن را با دلایل قران و انجیل بررسی نموده است.

در مجموع، بیشتر تحقیقات صورت‌گرفته در اشعار پیرمرد بر جنبه‌های مختلف زندگی، افکار، پندهای اخلاقی و ادبیات وی متمرکز بوده است، اما برای نخستین بار است که تحقیقاتی در زمینه ارتباط اشعار وی با منجی‌گرایی و موضوع بازنمایی چهره های آخرالزمانی و شخصیت های منجی‌گرا بر پایه نظریه کاریزماتیک ماکس وبر و بدین عنوان به‌طور مستقل به زبان

فارسی به نگارش در می‌آید.

شیوه ی پژوهش:

شیوه پژوهش در تحقیق حاضر شامل جمع آوری مطالب و روش تحقیق در آن، از نوع کتابخانه ای و تجزیه و واکاوی محتوا و ابزار گردآوری اطلاعات نیز فیش برداری است. لازم به ذکر است به دلیل طولانی نشدن بحث در برخی موارد با استفاده از آیات قرآنی و احادیث نبوی به دلیل واضح بودن معنی آن ترجمه آیات آورده نشده است و برعکس آن در برخی موارد ترجمه آیات و احادیث بدون متن اصلی عربی آمده است. همچنین شرح و تحلیل مفهوم اشعار پیرمرد به زبان فارسی، در کنار اصل ابیات به زبان کوردی ارائه شده است اما برای جلوگیری از طولانی شدن متن، ترجمه واژه‌ها و ابیات به شیوه بیت به بیت و مانند ساختار شعری انجام نگرفته است.

مبانی نظری تحقیق:

در مقاله حاضر بحث نظریه کاریزماتیک، نظر ماکس ویر[†]؛ او نخستین پژوهنده‌ای است که مفهوم کاریزما (پرجذبه‌گی) را به صورتی نظام‌مند در چهارچوب نظریه انواع اقتدار بررسی کرد. کاریزما عبارت است از معنویات قوی یک شخصیت به نحوی که تمام حس‌ها را به طرز بسیار موثر و جالب به اطرافیان می‌فرستد. صفتی است که بیشتر درونی است به جای اینکه برونی باشد. به عبارتی دیگر به معنی اثبات شخصیت، اقتدار و یک نیروی موثر می‌آید (شحاته، 2017: 11). این تاثیر گزاری نیز تمام سطوح فکری، احساسی و عملکرد و واکنش‌ها را در بر می‌گیرد (همان، 11). همچنین ویژگی‌های شخصیت منجی گرا، به ترتیب چنین می‌باشد که وبر در کتاب *جامعه‌شناسی دین*، مفهوم رهبری و پیشوایی کاریزماتیک را به عنوان بخشی از ساختار مشروعیت سیاسی و دینی معرفی می‌کند. بنابراین شخصیت کاریزماتیک به معنای مفهومی است که به اشخاصی توجه دارد که قدرت جذب مخاطبین و دیگر افراد جامعه را دارند. این افراد به‌واسطه‌ی جذابیت رفتاری، تاثیر الحان گفتاری، فروتنی، خونگرمی، پختگی و بلوغ، اقتدار و توانایی ارتباط موثر، در جمع برجسته می‌شوند و به عنوان منجی یا بنیانگذار نظم نوین ظاهر می‌شوند. این رهبران اغلب در واکنش به نابسامانی اجتماعی، از جمله بحران اخلاقی یا بی‌عدالتی اجتماعی، ظلم و جور ظهور می‌کنند (ویر، 2018: 234). شخصیت منجی، در این راستا، عامل تحول ساختار قدرت است، نه اینکه تنها به جنبه روحی افراد جامعه توجه داشته باشد. مالکیت شخصیت کاریزماتیک، یک مهارت ارزشمند است که در صدد آن است در زمینه‌های مختلف از جمله روابط اجتماعی، کاری و شخصی، به موفقیت فرد کمک کند. بنابراین تعریف کاریزما از نظر وبر چنین ارائه می‌شود که او «کاریزما» را به‌عنوان نوعی اقتدار فوق‌العاده معرفی می‌کند که مبتنی بر ویژگی‌ها و توانایی‌های استثنایی رهبر است (همان: 234). به نظر او، کاریزما نوعی کیفیت شخصی است که فرد را از دیگران متمایز می‌سازد و موجب می‌شود پیروان او را برخوردار از نیرویی قدسی، ماورایی یا استثنایی بدانند. بنابراین در این راستا به عنوان *راهکارهای کلیدی نظریه ویر*، سه قاعده اساسی را در کتاب جامعه‌شناسی دین اخراج کرده، که حاوی خصوصیات رهبر کاریزماتیک و ضد منجی است، بنابراین نظریه کاریزماتیک ارائه می‌دهیم:

† (ماکس ویر: (1864-1920) یکی از بنیان‌گذاران جامعه‌شناسی مدرن.

قاعده اول: رهبر کاریزماتیک و تحول بنیادی نظم موجود: در اندیشه وبر خصایص و ویژگی یک رهبر منجی و کاریزماتیک این است که دارای چهره‌ای مبارک و فره‌مند[‡] است که با رفتار و ویژگی خارق‌العاده‌اش مردم را مجزوب می‌کند. مشروعیت او از بنیادها و رویکردهای قانونی یا سنتی نیست، بلکه از ایمان و باور مطیعان به خود او و برنامه کار و راهنمایی هایش سرچشمه می‌گیرد که به عنوان یک منجی تمام عیار ظهور می‌کند که دارای شخصیت استثنایی و الهام بخش است که با رابطه عاطفی با پیروان خود، اقتدار و توانایی ای که دارد؛ غالباً در زمان‌های بحران یا فروپاشی نظم‌های قدیم ظهور می‌کنند و در پی ایجاد تحول می‌باشند (همان: 243-245). منجی در چارچوب نظری وبر، عامل انقلابی است که نه فقط عدالت را باز می‌گرداند، بلکه نظم کهنه اجتماعی-سیاسی را ویران و نظام عدل جدیدی بنا می‌کند. بنابراین در شرایط بی عدالتی و نابسامانی ساختار قدرت، مردم به چنین فرد فره‌مند و قوی از لحاظ برونی و درونی پناه می‌برند که نظم نوینی را ایجاد کند و ظلم استبداد کنونی را برایشان تبدیل کند. سبب اصلی دیدگاه پیرمرد این ناعدالتی، ظلم و عدم توحید و خدا پرستی است که به رهبری چون امام مهدی پناه می‌برد و از خداوند می‌خواهد که برایشان بفرستد:

خواه دیانمت زور کزه لیره
محمد مدیکی مه‌هدی بنیره

(پیرمیرد، ۲۰۰۷: 570)

در این منوال و در اشعار پیرمرد، محمد مهدی چهره‌ای است با ویژگی‌های کاریزماتیک، همچنین اذعان می‌کند که وضعیت مملو از ظلم و ناعدالتی و جامعه‌ای پر از فساد دینی و اخلاقی و اجتماعی که جامعه بشری عهد شاعر را فرا گرفته، به رهبر منجی مانند مهدی باید درست شود:

مه‌گهر به مه‌هدی جاك بی‌نم حاله
زالم خوت بگره واده‌ی زه‌واله

(همان: 282)

در ابیات بالا و نظر پیرمرد درباره مهدی که با بازگشت او وعده آزادی، نور و عدالت می‌دهد؛ مؤلفه‌هایی که دقیقاً در نظریه وبر برای منجی کاریزماتیک ذکر شده است.

قاعده دوم: تبدیل امر دینی به نیروهای اجتماعی: نظر وبر در این مورد چنین ارائه می‌دهد که چگونه ایده‌های دینی، مانند منجی‌گرایی، می‌توانند پیامدهای اجتماعی-سیاسی عمده‌ای داشته باشند و حتی به جنبش‌های منجی‌گرایانه منتهی شوند. پیرمرد با به کارگیری از چهره پیامبر عیسا (علیه السلام)، در پندهای خود به دنبال معماری ساختار اخلاق اجتماعی و بازتعریف هویت انسانی-قومی است. در نگاه وبر، رهبران کاریزماتیک گاه دینی، اخلاقی و گاه سیاسی می‌باشند. عیسا (علیه السلام) در شعر پیرمرد به عنوان یک نماد دینی و پیامبر، تجسم شفقت، عدالت و رستگاری معنوی است با مقابله با فتنه و ظلم توسط ظالمان و دجال اندیشان و کارپیشه گان؛ که با نیرنگ، وعده دروغ و طعمه مادی مانند دجال، مردم را اسیر دام خود کرده اند در خدمت نجات قومیت و وجدان بشری قرار می‌گیرد. بدین وسیله شاعر خواستار فریادرسی مانند عیسا (علیه السلام) است از خداوند که برایشان بفرستد و سر فتنه (دجال) را از بین ببرد، حتی اگر به قیمت برخاستن جنگ جهانی (ملحمه الکبری) نیز باشد:

جه‌جالیش سواری کهری خزی بووه
بو خورما هینده خه‌لکی له دووه

[‡]:charismatic.

سا خواجه عیسیای بۆ بنیره خوارئ

بهلکو ئەم شەرە هەلسی به جارئ

(همان: 272)

پیرمرد به گونه ای از دوره و عهد خود انتقاد می‌گیرد، به طوری گرفتار ناامیدی و یاس شده است، حتی خود را دروغگو می‌شمارد. چون فساد و ناعدالتی و دروغ جامعه بشری؛ بالخصوص عهد او را فراگرفته که پر از دروغ گویی و خیانت شده است، گویی قانون اجتماعی و فطرت بشری برعکس اتجاه خود عمل می‌کند. به جای اینکه آدم سیاه کار، سیاه رو و مجازات شود برعکس آن، مرد صادق و درستکار سیاه چاره می‌شود:

زەمانی عیسا و پیغەمبەری جوو

درویان ئەکرد پرویان رهش ئەبوو

ئەم زەمانە راست روی پیاو رهش ئەکا

پیاوتمی پیاو پیاو بیبەش ئەکا

بەد کردەویی ئەموندە باوہ

خۆمیشی تیابم راستگو نەماوہ

(همان: 451)

قاعده سوم: پاسخ به بحران و بی‌نظمی اجتماعی: منجی‌گرایی در اندیشه وبر، واکنشی به ساختارهای فاسد، بی‌عدالتی اقتصادی، یا ظلم و نابسامانی اجتماعی است. در این شرایط، جامعه در انتظار شخصیتی منجی گرا قرار می‌گیرد که وعده دگرگونی بنیادی می‌دهد. ماکس وبر در این راستا تأکید دارد که رهبر منجی در تقابل با قدرت‌های فاسد ظهور می‌کند. در شعر پیرمرد، **دجال** و همفکرانش نماد این ساختار منحط و فاسد کننده جامعه هستند که با نیرنگ و دروغ جامعه را فریب می‌دهند و به وسیله زیورهای مادی و دنیوی؛ که خونبهای تفکر، اندیشه و زندگی شان است، متابعین زیادی را زیر سایه مکر و حيله ایشان جمع می‌کنند که عاقبتشان را به باد می‌دهد:

ئەم کە ج رەویەمی ئەم کە ج بینانە

ئەلین نیشانەمی ناخر زەمانە

ئەیانگوت ئیتر نۆرەمی جەجالە

بە فیشال دەرچوو ئەم گرو گالە

تەرسی کەرەکەمی جەجال خورمایە

هەر بۆ خورمایە خەلکی لەدوایە

(همان: 508)

بنابراین، وجود این فریب و فساد و ناعدالتی است که پیرمرد وجود آن را با شخصیت دجال در جامعه و آخر زمان برجسته کرده است و برای رهایی از فتنه و فسادش، نیاز به ظهور منجی می‌شود.

بحث و بررسی:

خطر بزرگی که هر جامعه ای را تحت تهدید قرار می‌دهد و سقوط و انحطاط آن را قطعی می‌سازد، یأس و ناامیدی از رسیدن به کمال و سعادت است. اگر این افکار ناهنجار به ذهن و اندیشه جامعه، به ویژه جوانان آن جامعه سرایت کند، می‌تواند به راحتی آن جامعه را به نابودی بکشاند و متأسفانه این خطر بیشتر از گذشته، جوامع انسانی را تهدید می‌کند. بشر امروز به رغم پیشرفتهای سریع در عرصه های علمی و تکنولوژی، نتوانسته به منشور سعادت خود دست یابد و حتی بیشتر از گذشتگان خود، احساس سرگردانی و ناامیدی می‌کند. نقطه مقابل این ناامیدی، انتظار و باور عمیق قلبی به فرا رسیدن و ظهور موعود و سامان یافتن اوضاع پریشان است. (محدثی، 1388: 284) ناگفته نماند پیرمرد شاعر با درک ناعدالتی و نابسامانی و ظلم و جور که بر ملت کورد در زمان خود و حکومت های حاکم بر کوردستان و ناراضی بودن از اوضاع و بدکاری و نفاق مردم و دربه دری؛

به عنوان یک فرد باوردار به ظهور امام مهدی، که نماد فرج و رستگاری در افکار اسلامی است، سبب شده است تا برای رهایی از این ظلم و جور، مهدی را تنها مایه اصلی و رئیسی نجات و رستگاری بداند:

نهمه زهمانی مه‌هدی پیئهوئ
ئیستا کس نیه پیاو چاکی بوئ

(پیرمیرد، ۲۰۰۷: 324)

و همین انتظار منجی است که عالیترین انگیزه بشر به راه کمال و جمال و رشد و تعالی است و در پایه گذاری حکومت قرآن که در آن انسان الهی فرمان می دهد و می تواند وسیله سعادت يك امت قوی و استوار باشد (خلجی، 1378: 57). آزادی، عدالت و برادری و برابری، از دغدغه های دیرینه بشریت است و مهم ترین دلیل گرایش به موعود، در خاطر و جان بشریت محسوب می شود. منجی گرایی و انتظار موعود، چشم انداز روشنی است به سوی روشنای الهی و نور و کمال و به همین دلیل نیز اعتقاد به ظهور منجی و مهدویت در معنای عام خود، يك باور دینی فراگیر در بین انسانها بوده است و در ادیان مختلف، چنین اعتقادی به نحو ملموس و بارزی تجلی یافته است و از منجی با تعبیر مختلفی چون؛ مسیحا در یهود و مسیحیت، ظهور امام مهدی (رضی الله عنه) در فرهنگ اسلامی یاد شده است (حکیمی، 1360: 65). شاعر نیز امیدش را برای پاکسازی و عدالت و دغدغه های آزادی و برابری است و به دنبال همین انتظار موعود و منجی است. چون دنیا به دلیل سپری کردن هزاران فرعون و مملو از نا عدالتی چنان به هم خورده است بدین سبب بیان دارد که بدون رهبر موعود این حال و هوا عوض نمی شود و قدم بر پله رستگاری گذاشته نمی شود:

دوای نهمیش نهم یهک دوو روژی بهرکهوت دنیا همزاران فیرعهونی دیوه
کهل-له کهی له خاکا رزیوه
دوای نهمیش نهم یهک دوو روژی بهرکهوت نهمهوت تا ههواوی سهرکهوت و سهرکهوت
دوای نهمیش نهم یهک دوو روژی بهرکهوت سا مهگس دورهی مه‌هدی پهیا بی

(پیرمیرد، ۲۰۰۷: ۲۹۴)

در این بخش از پژوهش که بخش اصلی و کلی مقاله است و بازنمایی شخصیت‌های منجی‌گر (آخر زمانی) در اشعار پیرمرد بر پایه نظریه کاریزمایی ماکس وبر که زیرمجموعه این چهره‌ها؛ مهدی، عیسا و دجال است. بنابراین از این سه شخصیت که سه قطب اصلی گفتمان است. دو شخصیت اول نماد منجی‌گرایانه و دجال نماد ضد منجی به شمار می‌روند که در بستر بحران، انحطاط اخلاقی و ستم تاریخی احضار می‌شوند. ناگفته نماند منجی گرایی یکی از پدیده های نوظهور جهانی در سده های اخیر است که در پس آشفتگی و اغتشاش حاصل از تمدن های جدید، افق و آینده بشریت را ترسیم می نماید. بنابراین جهان کنونی بشریت برای زندگی بی دردسر و فضایی سرشار از مهر و محبت و صمیمیت خلق شده است. از آنجاکه انسان طبیعتا و فطرتا کمال خواه و دنبال خوبی ها است، باید زمینه لازم برای رشد و تعالی فردی و اجتماعی و سیر کمالی او در سطح گسترده ای در دنیا برایش فراهم باشد و با بلوغ اجتماعی جامعه بشریت تا عصر ظهور این خواسته به انجام خواهد رسید. «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ (الأنبياء: 105). بدیهی است؛ جامعه وقتی به رشد و بلوغ اجتماعی می رسد که به طور ارادی و از روی آگاهی مسیر کمالات گام بردارد. «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ» (المدثر: 38). بلوغ به معنای رسیدن و نمودن (حسینی زبیدی، 1414ق: 7) و رسیدن به منتهای مقصد، مکان یا زمان امری معین (راغب، 1374:

144). **جامعه** نیز از نهادها و موسسات گوناگون به وجود می آید که هرکدام دارای قسمتهای متعددی است و هر بخشی از عده ای افراد تشکیل خواهد شد. هر فرد جایگاه یک سلول بدن انسان را دارد. حقیقتاً نهادها و سازمانهای جامعه، مانند دستگاه ها و سستمهای بدن انسان هستند که هرکدام از این دستگاه ها بخشی از فعالیت و ضایف بدن را بر عهده دارند (توسلی، 1385: 236). بنابراین بلوغ اجتماعی، نتیجه دگرگونی در ساختار جامعه است و حرکت آن به سمت توسعه و پیشرفت است. در حرکت جامعه به سوی بلوغ و خردگرایی، بر مواردی از جمله: برهان و استدلال های مقنع و دوری از خیالپردازی و تحمق و پرهیز از هرگونه تک روی در پیشگرفتن شیوه جمع اندیشی، اعتماد به حاکمیت و نگرش علمی در حل مسائل جامعه و اعتقاد به اصل تغییر و نوآوری، تاکید بسیار و توجه جدی می شود (ساعی، 1386: 135). انبیای الهی نیز مردم را در هر دوره به آمادگی و سطح بالاتر از قابلیت اجتماعی و بلوغ اجتماعی ارتقا داده اند تا به افق فرج نزدیک شوند. این اقدام تاریخی انبیا براساس فلسفه انتظار فرج نظام یافته است؛ زیرا حرکت انبیا در چهار چوب هدایت عمومی الهی (هدایت دلالت و ارشاد) و برنامه کلی الله (سبحانه و تعالی) رقم خورده است و هر حرکتی با توجه به هدف و غایت آن معنا و تفسیر می شود و غایت حرکت انبیا براساس برنامه کلی و هدایت ذات ربوبی، فلسفه فرج و گستره عینیت بخشی عبودیت در جهان بشریت است (سهرابی مشتقین، 1389: 111). بنابراین مهمترین وضیفه دینی و سیاسی پیروان و منتظران رهبر منجی در هر زمان، زمینه سازی برای ظهور او است. مهمترین ویژگی جامعه منتظر قبل از ظهور، بلوغ اجتماعی است. بنابراین تا بندگان خدا و مردم و پیروان منجی به این درجه و غایت نرسند و بر اساس آرمان بلند ظهور منجی (امام مهدی) تربیت نشود، بلوغ اجتماعی رقم نمی خورد. رسول الله (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «یخرج ناس من المشرق فیوظئون للمهدی یعنی سلطانها». یعنی: مردمی از مشرق خروج می کنند و زمینه را برای مهدی (یعنی حکومت او) فراهم می کنند. (ابن ماجه، 1421: 1368). در این بخش از نوشتار هر چند که شاید در بحث و بازنمایی هر یک از این سه شخصیت (مهدی، عیسا و دجال) کمی مذهبی به نظر بیاید، چون سخن درباره آینده و چهره هایی است که بیشتر در آیات و احادیث بدان اشاره شده است. به عبارت دیگر سخن درباره غیب و واقعی است که هنوز فرا نرسیده است اما تلاش پژوهشگر بر آن است با تکیه بر چارچوب نظری ماکس وبر در حوزه جامعه شناسی دین، نقش و بازنمایی این شخصیت ها آنگونه که در شعر و اندیشه پیرمرد مانند یک شاعر و نویسنده مسلمان کورد زبان و مطابق با آیات و احادیث که وجود دارد، تحلیل گردد که شامل تعریف هر یک از این شخصیت ها و سپس ویژگی های شخصی، زمانی، مکانی و دینی آن ها با پشتیوانه نمونه شعری از پندهای پیرمرد مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت:

شخصیت های آخرالزمانی:

اول: محمد مهدی (رهبر منجی):

مسأله موعود گرایی از دیر باز در ادبیات جهانی بالخصوص شعر کوردی، فارسی و عربی مطرح بوده و شعرا گاه به صورت کنایی و غیر مستقیم و گاه به شکل روشن و آشکار از امام مهدی موعود (رضی الله عنه) یاد کرده اند. در سده های آغازین هجری از نام مقدس مهدی بیشتر به عنوان یک نماد تاریخی استفاده می شده (مجاهدی، 1380: 352) نمادی که یاد آور؛ صلح و آرامش، قسط و عدل، پیروزی، جهان شمولی اسلام و نابودی کفر جهانی

است. همان گونه که از دجال نیز به صورت یک نماد که مظهر فساد، قساوت، فتنه، جنگ و خونریزی و کفر و شرک (همان: 352) است، یاد می کرده اند. از همین پیشینه ادبی می توان به اعتقاد راسخ مسلمانان به ظهور امام مهدی (رضی الله عنه) از سده های آغازین تا کنون پی برد. بنابراین مهدی به معنای کسی است که خداوند او را به حق هدایت کرده است. این واژه، از ریشه «هدی» و به مفهوم هدایت کردن است (ابن منظور، 1414: 352). با توجه به این مفهوم، همه انبیا و با قدری تسامح، تمام رهبران الهی مهدی اند؛ یعنی هدایتشدگانی که آمده اند تا هدایتگر دیگران باشند. بنابراین، واژه مهدی، صفتی است که ممکن است به هر پیغمبری و حتی به هر مخلوقی اطلاق شود؛ اما وقتی این واژه به صورت علم (اسم خاص) باشد، به معنی کسی است که از میان عموم مردم برگزیده و راهنمایی شده، و مهدی اخص اوست که راهنما و منجی آخر الزمان امام محمد مهدی است و عیسا (علیه السلام) نایب او خواهد بود. (دارمستتر، 1371: 8). این نشانگر این است، مهدی نه فقط یک شخصیت دینی، بلکه نماد امیر عادل و مبارک است که مردم در شرایط ناعادالتی و نبود رهبر عادل، چشم انتظارش هستند. در اشعار پیرمرد، مهدی بیش از آنکه یک چهره دینی صرف باشد، بلکه نماد منجی برای جماعت مسلمانان و مردمان ستم دیده بالخصوص قوم کورد در زمان شاعر است که زیر جور و ظلم و استبداد بوده است. به طور معنوی برای رستگاری در اشعارش به او پناه می برد. مهدی، در این زمینه، دارای خصایص و مصداق برجسته یک رهبر کاریزماتیک است که وبر بدان اشاره کرده است. شخصی غایب، اما آماده در ذهن جمعی، که ظهورش به معنای نابودی ظلم و نظم ناعادلانه و ناپسند اجتماعی کنونی و استقرار یک نظم اخلاقی جدید است. در بیان مهدی که در آخر الزمان ظهور خواهد کرد؛ یکی از خلفای راشدین و امامانی است که خداوند آنها را به سوی حق هدایت فرموده است؛ و این بیان، احادیثی است از رسول الله (صلی الله علیه وسلم) روایت شده که می فرماید: او در آخر الزمان ظهور خواهد کرد و من گمان می کنم ظهور آن، قبل از نزول عیسا (علیه السلام) خواهد بود چنان که روایات بر این مطلب دلالت دارد. امام احمد بن حنبل به سند خود از حجاج نقل کرده که او گفت: از امام علی (رضی الله عنه) شنیدم می گفت: رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمود: اگر از عمر دنیا جز یک روز نماند، در همان روز، خداوند مردی را از ما بر می انگیزد که زمین را پر از عدل و داد کند چنان که از ظلم پر شده باشد (العدوی، 2017: 106-107). همچنین در حدیث دیگری از رسول الله (صلی الله علیه وسلم) که می فرماید «لو لم یبق من الدنیا إلا یوم لطول الله نلك الیوم حتی بیعث فیه رجلا من أهل بیتی یواظب اسمہ اسمی» (أبو داود، 1392: 106). (اگر از دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را طولانی می کند تا مردی از اهل بیت من که نامش هم نام من است، برانگیخته شود). پس او از نسل پیامبر (صلی الله علیه وسلم) و از فرزندان دخترش فاطمه (رضی الله عنها) خواهد بود. او در زمان فتنه و آشوب ظهور خواهد نمود و جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد. «المهدی من عترتی من ولد فاطمه» (ابن ماجه، 1421: 1368).

خصایص محمد مهدی

از خصایص امام مهدی می توان گفت: وی مردی زیبا، قوی و با وقار است که خداوند او را در یک شب اصلاح می کند و می فرستد برای تبدیل ظلم و ظلمات به عدل و روشنایی. وی مردی است با پیشانی گشاده و بینی کشیده «اجلی الجبهه، أفتی الأنف» (البخاری، 1422: 205). رسول الله (صلی الله علیه وسلم) می فرماید چگونه خواهید

بود آنگاه که پسر مریم در میان شما بیاید و امام شما از شما باشد! «کیف انتم اذا نزل ابن مریم فیکم و امامکم منکم» یعنی: سپس عیسا بن مریم (علیه السلام) نازل می شود. امیر آنها (بعنوان امام جماعت) به او می گوید: بیا و برای ما نماز بخوان، او می گوید: خیر، همانا بعضی از شما بر بعض دیگر امیر می باشید به خاطر این که خداوند این امت را گرامی داشته است (مسلم، 1423: 136)، (ابن ماجه، 1421: 1361).

ظهور محمد مهدی

ظهور امام مهدی در زمان ظلم و جور است. «عن ابی سعید خُدَری (رضی الله عنها) قال: قال رسول الله (صلی الله علیه وسلم): لَتُمْلَأَنَّ الْأَرْضُ ظُلْمًا وَعَدْوَانًا، ثُمَّ لَيَخْرُجَنَّ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، حَتَّى يَمْلَأَهَا قِسْطًا وَعَدْلًا، كَمَا مَلَأْتُ ظُلْمًا وَعَدْوَانًا» (أحمد بن حنبل، 1421: 113). یعنی: قیامت بر پا نمی شود تا آنکه زمین پر از ظلم و جور و تعدی شود، سپس از اهل بیت کسی خروج می کند که آن را پر از عدل و داد می کند همان گونه که پر از ظلم و جور شد. معاز بن جبل در حدیثی واقعه های قبل از ظهور امام مهدی را می آورد که با سپری شدن این حوادث نشانه ظهور منجی است. این است که بیت المقدیس تعمیر خواهد شد. [این تعمیرات شاید همراه با تخریب یا بعد از آن باشد که امروزه غیر مستقیم اخبار و شایعه های آن را می شنویم] بعد از تعمیر آن شهر مدینه رسول الله (صلی الله علیه و سلم) خراب می شود و بعد از آن ملحمه کبرا یا جنگ جهانی سوم رخ می دهد. و بعد از این ملحمه، ظهور مهدی[§] است. «عمران بیت المقدس خراب یثریب، و خراب یثریب خروج الملحمه» (احمد بن حنبل، 1421: 232 و 245).

§) در مورد ظهور این امام و آمدن برای رستگاری جهان و امت اسلامی از ظلم و جور و نابسامانی هایی که از طرف کفر عالمی و نظام های ظالم عهد خویش که بر علیه مسلمانان و مستضعفین حمل شده است؛ در صحاح سته یعنی: شش منبع حدیث صحیح زیر آمدن لشکری از شام به نام لشکر سفیانی و فرو رفتن آنها در اعماق زمین، بین مکه و مدینه (خسف بیداء) نقل شده است که ذیلاً اقوال آنها می آید. همه این رواینها از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و سلم) می باشد. بخاری در این مورد می نویسد: لشکری به جنگ کعبه می آید (قصد کعبه می کنند) و چون به زمین بی آب و علفی یعنی: بیابان یا بیداء رسیدند در زمین فرو می روند (البخاری، 1422: 86). ادامه بحث را مسلم می آورد که: يك نفر به خانه خدا پناه می برد و لشکری به طرف او می رود که در بیابانی فرو می روند. او در حدیث بعد، از قول ابوجعفر می نویسد که قسم خورد آن بیابان در اطراف مدینه است (انها لبیداء المدینه) (مسلم، 1423: 2208) ترمذی نیز با اضافه می نویسد: مردم از نبرد با این بیت دست بر نمی دارند تا آنکه گروهی به نبرد می آیند و چون به بیابانی رسیدند همه آنها در زمین فرو می روند (الترمذی، 1430: 415). ابن ماجه شبیه آنچه که ترمذی روایت فرموده، نقل نموده است (ابن ماجه، 1421: 51). ابوداود نیز با اندکی تفصیل و ریزتر چنین روایت می کند: ظهور مهدی همزمان است با مردن پادشاهی که با مردن آن اختلافی پدید می آید و مردی از اهل مدینه به مکه می گریزد. عده ای از اهل مکه نزد او رفته و با او بین رکن و مقام بیعت می کنند آن مرد با اکره قبول می کند. لشکری از بلاد شام به سوی او می رود که در بیابان بین مکه و مدینه در زمین فرو می روند. چون مردم چنین دیدند برگزیدگانی از شام و گروهی از عراق می آیند و با او بین رکن و مقام بیعت می کنند. او اموال را (عادلانه) تقسیم می کند و به سنت پیامبر (صلی الله علیه و سلم) رفتار می کند (أبو داود، 1392: 108). همچنین حاکم در مستدرک روایت ابوداود را اینگونه نقل می کند: با مردی از امت بین رکن و مقام به عدد اهل بدر (که 313 نفر بودند) بیعت می شود و از عراق و شام نیز گروهی به کمک می آیند. {شایان ذکر است چند سال پیش گروهی به نام داعش از این نام سوءاستفاده کردند و خود را به آن گروه نشان دادند و خرابکاری بی شماری انجام دادند. این نشانگر این است که زمان کنونی زمان فتنه است و سال های بعدی زمان وقوع این حقیقت ها باشد- والله اعلم}. پس از آن لشکر سفیانی از شام (به جنگ با مهدی می روند و چون به بیداء رسیدند در زمین فرو می روند. حاکم در تنمّه آن روایت دیگری با کمی ریزتر بیان می کند: مردی به نام سفیانی از دمشق خروج می کند و مردی از اهل بیت نیز خروج می کند. خبر به سفیانی می رسد. او با لشکری به سوی او می رود. تا به بیابانی بی آب و علف می رسند و در آنجا فرو می روند و جز يك نفر که خبر آن را می آورد کسی نجات نمی یابد (الحاکم، 1411: 478).

و (ابو داود، 1392: 4294). بعد از آنکه اوضاع جهان اسلام و بالخصوص شهر مکه و مدینه روزبه روز بدتر می شود از طرفی سفیانی حمله می کند به شهر مدینه و آن را خراب می کند و راه می افتد برای تخریب خانه خدا اما الله (سبحانه و تعالی) آن لشکر کفر را در بیابانی میان مکه و مدینه خسف می کند و مردم نیز بادیدن اوضاع ناخوشایند جهان اسلام و مکه می بینند شخصی به خانه خدا پناه برده و از او خواستار می شوند که امیرشان باشد و بیعتشان را قبول کند. الله (سبحانه و تعالی) او را در شبی اصلاح می کند و می فرستد. اول خودش راضی نمی باشد که به او بیعت داده شود تا اینکه با زور جمعی از علمای آن زمان با نشانه هایش او را می شناسند و ناچار به گرفتن بیعت می کنند. قال رسول الله (صلی الله علیه وسلم) یصلحه الله فی لیله (ابن ماجه، 1421: 445). او نیز شخصی فراری از حکومت آن زمان مدینه می باشد و به خانه خدا پناه برده و هر چند که هیچ میلی برای بیعت گرفتن ندارد اما مردم؛ بالخصوص گروهی از علما و خبیران آن زمان وقتی که او را می بینند، فریاد نجات و منجی را در او می بینند و می شناسند و به زور به او بیعت می دهند و او نیز بعد از گرفتن بیعت با آن مردم صالح و پاک قیام می کند و شهر مکه و بعضی از شهرهای دیگر را تحت سیطره خود قرار می دهد و قسط و عدل را برمی گرداند. ذکر این واقعه ها و آگاهی شاعر است به آن که سبب شده است پیرمرد تصویرسازی کند و نابسامانی و ناعدالتی و ظلم و جور زمان خود را به آن واقعه های آخر زمان تشبیه کند و زمزمه مهدی موعود بر زبان دارد:

دنیا و اشیوا به کس چا نابی سا مهگمر دهورهی مههدی پهیدا بی

سی چشت کون بوو کهوتونه تهوه کار درو و دوو رووی و بلوفی قومار

(پیرمیزد، ۲۰۰۷: 544)

بنابراین زمانی که ظلم و جور و فساد اخلاقی، دینی، اقتصادی و اجتماعی و غیره توسط کفار بر تمام جهان و بالخصوص جهان اسلامی گسترش می یابد، با آمدن منجی موعود (مهدی) دوره ظلم و جور به اتمام می رسد، این همان بحثی است که وبر در کتاب جامعه شناسی دین و در بحث خصایص یک رهبر منجی می آورد. به عبارت دیگر با ظلم و جور در پیکار می باشد تا اینکه ریشه آن را بر می کند و صلح و امن و خوشگزرانی را برای مردم و تمام مخلوقات فراهم می سازد. به قول پیرمرد حتی عداوت و ناسازگاری در میان گرگ و گوسفند نیز نمی ماند:

نهلین مههدی دیت لهی وولاتهوه گورگ لهگهل مهر ناو نهخواتهوه

(پیرمیزد، ۲۰۰۷: 457)

پایگاه مهدی (ملحمه الکبری)

بعد از اینکه لشکر درست می کند و مسلمانان تحت سلطه او صاحب نیرو می شوند؛ نافع بن عتبیه از رسول الله (صلی الله علیه و سلم) روایت می کند که می فرماید: «تغزون جزیره العرب، فیفتحها الله علیکم، ثم تغزون فارس، فیفتحها الله علیکم، ثم تغزون الروم، فیفتحها الله علیکم، ثم تغزون الدجال، فیفتحها الله علیکم» (مسلم، 1421: 2225/4). بنابراین این حدیث یادآور این است قبل از اینکه مهدی با دشمنان، کفار و روم بجنگد قبل از همه در جزیره عربی و جنگ با کشورهای عرب غیر مسلمان و دولت فارس آن زمان می جنگد؛ سپس با روم و بعدا با دجال. الله (سبحانه و تعالی) فتح همه را برایش آسان می کند و جهان زیر سلطه امام مهدی قرار می دهد:

نیتر خوا فهتھی نیسلامی هینا دیاره نامینی نهگبعت له بهینا

دوای تنگانه خا خوشی ئهئیرئ ههئدیجاریش مهر به گورگ ئهسپیرئ

(پیرمهئیرد، ۲۰۰۷: 510)

بعد از آنکه محمد مهدی با جزیره عرب و فارس می جنگد و الله (سبحانه و تعالی) همه را برایش باز می کند، سپس مطلع می شود که روم می خواهد علیه او خیانت کند و صلح و عهده که قبلا با او بسته بود، با او بشکند و با او بجنگد. او هم خود را آماده می سازد و با روم می جنگد و او را شکست می دهد. آن زمان پایگاه لشکر مسلمانان در شام یعنی شهر غوطه می باشد. «ان فسطاط المسلمین یوم الملحمه بالغوطه الی جانب المدینه یقال و لها دمشق من خیر مدائن الشام» (أخرجه أحمد: 21725، أبي داود: 4298). پیرمرد نیز بادیدن اوضاع نابسامانی کوردستان و خیانت ها و بی بندوباری های وضعیت منطقه و نبود حکومت مستقل و عادل می گوید: زمان، زمان، زمان فتنه و بی عدالتی و نادادی است و همه علیه این سرزمین نفاق دارند و عدالت و مالکیت را برایش خواستار نیستند و مگر اینکه این وضعیت در زمان امام مهدی درست شود و عدالت و خوشگذرانی باز گردد:

ههسچی بهکروو بی و یهک زبان و پاک
وهک شمشیر خونینی دهبی به خوراک
دوو روو و دوو زبان شانهی سهر سهره
وهره لهم قوره دهرکه نهم کهره
لهم زهمانهدا راستیمان نهدی
خومان ههگراین بو دهوره ی مههدی

(پیرمهئیرد، ۲۰۰۷: 128)

به همین دلیل است پیرمرد دچار ناامیدی و یأس می شود و به انتهای حد صبر رسیده است و از خداوند متعال خواستار است که این جنگ جهانی (ملحمه الکبری **) آغاز شود تا اینکه ظهور فریادرس فرا رسد و انسانیت را از این محنت و نادادی برهاند: (ر.ک پیرمهئیرد، ۲۰۰۷: بیت 272)

دوم: عیسا - علیه السلام (منجی گرا):

بنابر آیه های قران، باگذشت زمان آیین یهودیت دچار تحریف اساسی شد و عقاید شرک آمیز و خرافی جای اعتقاد توحیدی و یگانه پرستی را گرفت. احکام شرعی بنابر مصلحت، مطابق با رأی شیوخ و حاخام ها صادر می شد و به کتاب تورات هیچ گونه توجهی نمی شد، تا آنجا که برخی از علمای یهود اقدام به تحریف و تأویل نصوص کردند. «وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُؤْنَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (آل عمران: 78). (و از یهود گروهی هستند که هنگام خواندن دست نوشته های دروغ و بر بافته های خود زبان و صدایشان را چنان پیچ و خم می دهند تا شما گمان کنید که آنچه می خوانند، از کتاب آسمانی است، در حالی که از کتاب آسمانی نیست؛ و [با بی شرمی] می گویند: آنچه می خوانیم از سوی خداست. در حالی که از سوی خدا نیست؛ و با آنکه می دانند [از سوی خدا نیست] به خدا دروغ می بندند). به همین خاطر خداوند پیامبر عیسا(علیه السلام) را با کتاب انجیل به سوی قوم یهود فرستاد تا آنها را به طریق هدایت و سعادت دعوت کند و از گرایش به اعتقادات نادرست و پیروی از خواهشات بازدارد. زمینه برای ظهور پیامبر عیسا(علیه السلام) کاملا مهیا بود؛ زیرا یهودیان پس از ویران شدن شهر قدس، همواره در انتظار یک رهبر فاتح بودند که اقتدار و شکوه قوم خود را به عصر درخشان داود و سلیمان برگرداند. دلهای بنی اسرائیل از عشق به مسیحای

** Armageddon

موعود لبریز بود و همواره در انتظار رهبری بودند که آنها را از حاکمان ستمگر رهایی بخشد. شور و التهاب انتظار موعود تاریخ پر نشیب و فراز یهودیت موج می زند و اندیشه انتظار مسیحا ماهیت باور یهودی است. یهودیان در سراسر تاریخ ذلت بار خود، هرگونه خواری و شکنجه را به این امید که روزی مسیحا(فریادرس) بیاید و آن ها را از گرداب ذلت و درد و رنج برهاند و فرمانروای جهان گرداند بر خود هموار کردند. چه بسا افرادی که با سوء استفاده از این تفکر در طول تاریخ بنی اسرائیل به عنوان موعود یهود برخاستند و با جذب برخی افراد ساده لوح بر مشکلات آنها افزودند. هم اکنون نیز صهیونیست های اشغالگر فلسطین علاوه بر دعاهای روزانه پس از دمیدن در شیپور عبادت، این گونه دعا می کنند: اراده خداوند، خدای ما، چنین باد که به لطف او شاهد سپیده دم آزادی باشیم و نفخ صور مسیحا گوشه‌ایمان را نوازش دهد (توفیق حسین، 1379: 75). شخصیت عیسا (علیه السلام) در اشعار پیرمرد با رویکردی انسانی و اخلاق محور تصویر شده است. در چارچوب وبر، این چهره نماد بازسازی اخلاق و ارزش های جمعی است. حضور عیسا (علیه السلام)، همچون دیگر رهبران کاریزماتیک، نشانه تحولی عمیق در وجدان جامعه است؛ ظهور او مقدمه رهایی معنوی و آشتی با ارزش های از یاد رفته است. نام عیسا (علیه السلام) بیست و پنج بار در قرآن کریم در موضوعات مختلف و درباره زندگی نامه، اوضاع و تفکر، اعمال و معجزات او از جمله: زنده نمودن مرده، و شفای مریضان، دانستن بعضی از غیب، آوردن سفره غذا برای قومش از آسمان و غیره در آیات: (۱۵۷، ۱۶۳ و ۱۷۱ سوره نساء)، آیات: (۷۸ و ۱۱۴ سوره مائده)، آیه: (۸۵ سوره انعام)، آیه: (34 سوره مریم)، آیه: (۷ سوره احزاب)، آیه: (۱۳ شوری)، آیه: (۶۳ سوره زخرف) و غیره... آمده است. برای مثال در آیه: (59-60 آل عمران) در مورد خلق او آمده است که همانند پدر بزرگش آدم (علیه السلام) می باشد: «إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (59) الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُنَ مِنَ الْمُمْتَرِينَ» (60). یا در مورد معجزات تکلم او با مردم در سن کودکی و همچنین در سن پیری؛ در آخزمان بعد از بازگشت به زمین که در همان سوره (آیه 46) می فرماید: «وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ». یا اینکه به طور مفصل در (سوره مریم آیه 27 تا 34) این واقعه را بحث می کند که می فرماید: «فَأَنْتَ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا (27) يَا أُخْتُ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكَ بَعْثًا (28) فَأَسَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ تُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا (29) قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا (30) وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا (31) وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْ لِي جَبْرًا شَقِيًّا (32) وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أُمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعِثُ حَيًّا (33) ذَلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ» (34). یا در (آیه: 87 سوره بقره) درباره او چنین آمده است: «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَتَّقُونَ». (ما به موسی کتاب-تورات- دادیم و بعد از او پیامبرانی پشت سر یکدیگر فرستادیم و به عیسا بن مریم دلایل روشن بخشیدیم و او را به وسیله روح القدس تاءید نمودیم، آیا هر زمان پیامبری بر خلاف هوای نفس شما آمد در برابر او تکبر کردید و از ایمان آوردن به او خود داری نمودید و به این قناعت نکریدید بلکه عده ای را تکذیب نموده، جمعی را به قتل رساندید؟! بیشتر آیه های قرآن کریم خطاب با بنی اسرائیل و بالخصوص این آیه در ذم آن ها است که قومی شدید و قسوت القلب بودند و به درستی مطیع پیامبران شان نبودند. این است که پیرمرد چشم گواشی به این واقعه ها است و از خصایص شان آگاه است و

سخن از پیامبر موسی و عیسا (علیهم السلام) و برخورد با قومشان را بازنمایی می کند که با وجود معجزات فراوان و دعوت های پی در پی ایشان تا چه حدی گرفتار دست قومشان بودند در حالیکه آن ها پیامبر و فریادرسشان بودند:

بهنی ئیسرائیل نهدا به موسا	موسا له پیشا له فیر عهون ترسا
دوایی خوا وایگرد بهنی ئیسرائیل	کهوتنه شوینی و فیر عهون کهوته نیل
عیساش بهی هه موو موعجیزه یهوه	دامابو بهدهست قهوه که یهوه

(بیرمیرد، ۲۰۰۷: 453)

ظهور و نزول عیسا (علیه السلام)

نزول عیسا از آسمان نشانه پیروزی حق بر باطل، پایان و قطع حبل ظلم است. در آموزه های اسلامی، حضرت عیسا(علیه السلام) یکی از چهره های برجسته منجی گرایانه به شمار می رود که بازگشت او در آخر الزمان به منزله تحقق وعده نهایی الهی در رهایی بشریت از ظلم و گمراهی است. بر اساس روایات متعدد، نزول وی نه تنها رخدادی تاریخی، بلکه تجلی مفهومی از نجات الهی و بازسازی نظم اخلاقی بر زمین است. «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَيُوشِكَنَّ أَنْ يُنْزَلَ فِيكُمْ ابْنُ مَرْيَمَ حَكَمًا مُقْسَطًا، فَيُكْسِرَ الصَّلِيبَ، وَيَقْتُلَ الْخَنزِيرَ، وَيَضَعُ الْجِزْيَةَ، وَيَقْبِضَ الْمَالَ حَتَّى لَا يُقْبَلَهُ أَحَدٌ»». (البخاري، 1422 : 2222). با وجود او قسط و عدل و دادگری سرزمین را فرا می گیرد و با مهدی همکاری می کند تا زمین را از فتنه دجال پاک سازد. بنابراین در باور اسلامی، دجال نماد بزرگترین فتنه آخر الزمان می باشد. او ابتدا ادعای اصلاح و پیامبری و سپس ادعای الوهیت می کند و مردم را با قدرت های خارق العاده می فریبد. اما سرانجام به دست پیامبر عیسا(علیه السلام) در سرزمینی به نام **باب لُد** (در فلسطین امروزی) کشته می شود. (مسلم، 1423: 2250). در نتیجه، کشتن دجال توسط عیسا(علیه السلام) را می توان به منزله براندازی ساختار سلطه غیر قدسی و آغاز عصر نوین رستگاری دانست؛ عصری که در آن، حقیقت و عدالت، محور نظم اجتماعی جدید قرار می گیرند. از منظر کتاب *جامعه شناسی دین* از ماکس وبر، نزول عیسا(علیه السلام) را می توان در چارچوب نظریه رستگاری ماکس وبر تفسیر کرد. وبر بر این باور است که ادیان بزرگ، به ویژه در مراحل بحرانی تاریخ، نوعی رهبر کاریزماتیک را پدید می آورند که مأموریتش نجات جامعه از بحران معنوی و اخلاقی است. در این معنا، عیسا(علیه السلام) موعود، بازآفرینی همان کاریزمای نجات بخش است که در تقابل با دجال؛ به عنوان نماد عقل ابزاری و سلطه ظاهری، ظاهر می شود. دجال در این خوانش، چهره ای از مدرنیته بدون ایمان است؛ در حالی که عیسا(علیه السلام) نماینده ایمان زنده و بازگشت به ارزش های الهی است. در اشعار پیرمرد و به ویژه در ابیات زیر، دجال به عنوان نماد آشوب و فریب تصویر شده است. شاعر با بیان «سواری کمری خوی بوه» او را تجسمی از جهل و حيله گری می داند؛ چهره ای که مردم را با فریب و وعده های پوچ به دنبال خود می کشاند «بُو خورما هینده خه لکی له دووه». در این تصویر، دجال نماینده همان نیروهای اجتماعی و سیاسی است که در عصر شاعر، موجب ستم، نابرابری و انحطاط اخلاقی شده اند جامعه را به گمراهی و فساد کشیده اند. در برابر این فتنه دجال و فریب مردم که همه دنبالش افتاده اند، پیرمرد به زبان تضرع از خداوند می خواهد که عیسا (علیه السلام) را نازل فرماید و این فتنه گر پر آشوب را از بین ببرد:

جه جالیش سواری کمری خوی بوه
بُو خورما هینده خه لکی له دووه

سا خواجه عیسیای بۆ بنیره خوارئ

بەلکو ئەم شەرە هەلسی بە جارئ

(پیرمێرد، ۲۰۰۷: 272)

در این لایه، نزول عیسا(علیه السلام) استعاره‌ای از ظهور عدالت و بازگشت حقیقت الهی است؛ همان مفهومی که در احادیث فراوانی، نزول عیسا را همراه با پایان فتنه دجال می‌داند. این تطبیق دینی - ادبی نشان می‌دهد که پیرمرد، اندیشه نجات‌بخش عیسا(علیه السلام) را به‌عنوان الگوی آرمانی رهایی جامعه از آشوب سیاسی و اخلاقی زمان خویش می‌بیند. چنانچه قبلاً گفته شد از دیدگاه ماکس وبر، منجی یا رهبر کاریزماتیک در زمان بحران ظهور می‌کند تا با نیروی معنوی و اعتماد مردم، نظم از هم‌گسیخته را بازسازی نماید. بنابراین عیسا(علیه السلام) تجلی رستگاری و بازگشت به ایمان اصیل است. پیرمرد نیز در ابیات بالا، پیامبر عیسا(علیه السلام) را نه صرفاً شخصیتی دینی، بلکه نماد رهبری کاریزماتیک الهی می‌بیند که توان دگرگونی بنیادین در سرنوشت جامعه را دارد. دجال در این خوانش، چهره قدرت سیاسی فریب‌کار و مادی‌گرایی بی‌روح است. بنابراین، درخواست شاعر از الله (سبحانه و تعالی) برای نزول عیسا(علیه السلام)، در واقع بیان استعاری خواست جامعه کوردی برای نجات از بحران‌های تاریخی و ظلم نظامی و طبقاتی است. پیرمرد با به‌کارگیری نمادهای دینی، دغدغه رهایی انسان از سلطه شر را در قالب زبان عرفانی و آخر زمانی بیان می‌کند.

سوم: دجال (فاسد گرا):

دجال بر وزن فعال و به معنی (دَجَل) بسیار دروغگو است. صفت یکی از سران فتنه گر و دروغگو در آخر زمان است که از سرزمین خراسان در شرق زمین، «عن ابي بكر الصديق (رضي الله عنه) قال حدثنا رسول الله (صلى الله عليه وسلم) قال: الدجال يخرج من أرض بالمشرق يقال لها خراسان» (رواه الترمذي: ۲۲۳۷، وابن ماجه: ۴۰۷۲، وأحمد: ۱۲، والحاكم: ۴/ ۵۲۷) و از یک پدر و مادر بزرگ سال یهودی تبار اهل اصفهان به دنیا می‌آید: «يَخْرُجُ الدَّجَالُ مِنْ أَرْضِ أَصْفَهَانَ يُقَالُ لَهَا الْيَهُودِيَّةُ» (مسند أحمد: ۱۳۳۷۴). در همان سرزمین پرورش می‌یابد و به وسیله محبوبان و یارانش از شیاطین جن و انس، متابعتین زیادی را از یهودیان اصفهان که طیاليس^{††} پوشند؛ برایش جمع می‌کنند: «يَتَّبِعُ الدَّجَالُ مِنْ يَهُودِ أَصْبَهَانَ سَبْعُونَ أَلْفًا عَلَيْهِمُ الطِّيَالِسَةُ» (مسلم، 1423: 2944)، (الترمذي، 1430: 2237). دجال یکی از شرورترین و فتنه انگیزترین انسان‌ها است؛ از آدم تا خاتم که بر روی زمین زیسته باشد. «وَعَنْ عُمَرَ بْنِ حُصَيْنٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: مَا بَيْنَ خَلْقِ آدَمَ إِلَى قِيَامِ السَّاعَةِ أَمْرٌ أَكْبَرُ مِنَ الدَّجَالِ» (مسلم، 1423: 2946). وی مردی بزرگ جثه و سرخ پوست با موهای مجعد و دارای یک چشم می‌باشد. که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) درباره اش خیر داده است که بزرگترین فتنه بر روی زمین می‌باشد: «ما من نبي إلا وأندر قومَه الأَعْوَرُ الدَّجَالُ، ألا إنه أَعْوَرُ، وإنَّ رَبَّكُمْ لَيْسَ بِأَعْوَرَ، ومكتوبٌ بين عَيْنَيْهِ كَ ف ر» (البخاري، 1422: 7131)، (مسلم، 1423: 2933). این یک‌چشمی نه تنها نشانه نقص جسمانی، بلکه نمادی از فقدان کمال الهی و دلالت بر جعلی بودن ادعای الوهیت اوست. رسول الله (صلی الله علیه وسلم) اساس نجات انسان‌ها را در آگاهی از علوم شرعی و برهان عقلی قرار داده و فرموده‌اند که مؤمنان فریب ادعای خدایی دجال را نخورند، زیرا

†† (طیاليس: (tēlasān) نوعی جامه، بلند و گشاد و معمولاً کلاه‌دار است که در گذشته توسط مشایخ، قضات، بزرگان و خلفا بر سر یا دوش می‌انداختند.

خداوند ناقص و یکچشم نیست و میان چشمانش نوشته است ک.ف.ر. هیچ پیامبری نیست مگر اینکه قوم خود را از دروغگوی و دَجَل یک چشم برحذر داشته است. این نشان دهنده شدت خطر دجال و بزرگی فتنه‌ی اوست. همچنین نشان می‌دهد که پیامبران (علیهم السلام) غیب نمی‌دانند. آنها قوم خود را از دجال برحذر می‌داشتند، اما نمی‌دانستند چه زمانی ظهور می‌کند. آنها فقط از فتنه‌ی دجال برحذر می‌داشتند، از ترس اینکه در زمان آنها ظاهر شود. هیچ کس غیب را نمی‌داند جز خداوند تبارک و تعالی. بنده هر چقدر هم که به پروردگارش (تبارک و تعالی) نزدیک باشد، غیب را نمی‌داند. تنها خداوند دانای غیب است. بنابر احادیث نبوی؛ بالخصوص حدیث تمیم داری و یارانش (رضی الله عنهم) که به حقیقی دجال را دیده اند و آن را برای رسول الله (صلی الله علیه وسلم) روایت فرمودند: (ر.ک. مسلم: (2942) و اخرجه أبو داود (4326)، والترمذی (2253) وابن ماجه (4074))، دجال الان در قید حیات می‌باشد و هر وقت الله (سبحان و تعالی) اجازه خروجش را صادر فرماید ظهور می‌کند و فتنه اش را در دنیا افشا می‌کند؛ این فتنه نیز بزرگترین امتحان می‌باشد که بشریت به خود می‌بیند. تمام دنیا را در چهل روز می‌گرد و به همه جا سفر می‌کند و داخل تمام اراضی می‌شود بجز شهر مکه و مدینه که به واسطه حفاظت الهی و فرشتگان از فتنه او مصون‌اند: «عن أنس بن مالك رضي الله عنه عن النبي (صلى الله عليه وسلم) قال: ليس من بلد إلا سيطوه الدجال، إلا مكة والمدینه، ليس من نقابها نقب، إلا عليه الملائكة صافين يحرسونها، ثم ترجف المدینه بأهلها ثلاث رجفات، فيخرج الله كل كافر و منافق» (البخاري، 1422: 1881) و (مسلم، 1423: 2943). وقتی که خروج می‌کند با نیرنگ و مهارت در جدل و دروغ مردم را فریب می‌دهد و روش فریب او تدریجی و سهرحله‌ای است که نخستین بار خود را صالح و مصلح معرفی می‌کند، سپس ادعای پیامبری می‌نماید و در نهایت ادعای خدایی می‌کند. او با قدرت‌های شبه‌معجزه، جادوگری به یاری جن و شیاطین؛ مثلاً زنده نمودن مرده با سحر و جادو و فریب اقتصادی و بخشیدن مال و خوراک به تابعینش:

نه‌گینا که‌ست بو نایه‌ته دی بو خورما که‌ر شوین جه‌جأل نه‌که‌وئ

(پیرمیرد، ۲۰۰۷: 620)

چون ظهورش در زمان قحطی و گرانی است و با این وجوه جمعیتی عظیم از پیروان را جذب می‌نماید و فساد دینی، اخلاقی و اقتصادی را گسترش می‌دهد؛ این ویژگی‌ها از نظر جامعه‌شناختی نشان‌دهنده تأثیر کاریزمای منفی و توده‌محور در شرایط بحران‌های اجتماعی است. هرچند که قوم یهود دجال را فریاد رس و رستگار قوم خویش می‌دانند اما نسبت به اقوام دیگر ادیان و دین اسلام، برخلاف کاریزمای فره و مبارک است (یعنی: ضد منجی و عدم فره است) که منظور ماکس وبر نیز است. فتنه‌ای که او برملا می‌کند، تمام جهان را فرا می‌گیرد و به مرز نابودی می‌کشاند. چنانچه گفته شد تمام دنیا را در چهل شب و روز می‌گردد و افراد زیادی از او اطاعت می‌کنند و فساد دینی و اخلاقی و اقتصادی را بر روی زمین منتشر می‌کند بالخصوص بر علیه دشمنانش از مسلمانان که از او اطاعت نمی‌کنند. در نهایت الله (سبحانه و تعالی)، پیامبر عیسا (علیه السلام) را نازل می‌فرماید و او را در باب لدد در فلسطین به قتل می‌رساند. چنانچه آورده شد که پیرمرد نیز در اشعار خود درباره دجال و نیرنگ هایش ابیاتی آورده است و بنا بر نظریه کاریزمای ماکس وبر دجال را نشانه فتنه انگیزی و فساد و ضد منجی و فریب دهنده تصویر می‌کند و از خداوند دعا می‌کند و درخواست می‌کند پیامبر عیسا (علیه السلام) را بفرستد و او را از بین ببرد:

سا خواجه عیسای بو بنیره خواری

به لکو ئم شهره هه لسی به جاری

(پیرمیرد، ۲۰۰۷: 272)

به عبارت دیگر به این معنی است که شاعر با نقد صریح نفاق سیاسی و ریاکاری قدرت‌های حاکم، دجال را نه یک شخصیت افسانه‌ای، بلکه با همکاری خائنین درون کشوری، نماد فریب و فساد سیاسی معاصر و قدرت دروغین و استبداد بازنمایی می‌کند. ولی در مقابل با وجود همبستگی مللی می‌توان سحر فساد و دروغش را ابطال کرد:

له جهژنا دوژمن ناشت نه‌بیتهوه

دوو جهژن یه‌ککهوت شهر نابریتهوه

نه‌یانگوت جهجال و هک به‌ندوباه

من باوه‌مکرد جهجال هه‌لساوه

(پیرمیرد، ۲۰۰۷: 282)

تەرس هه‌لمه‌ریژی خورما به جهوال

بویه ده‌کهونه شوین که‌ری جهجال

که له‌ناو خوتا هات و ریک کهوتی

ئیتیر له ترسی لاهه سروهوتی

(همان: 36)

بنابراین، این چهره، دقیقاً در برابر منجی قرار می‌گیرد و بازتاب نیروهای فاسدی است که شاعر علیه آن‌ها موضع گرفته است. در نظریه وبر، شخصیتی مانند دجال نماد نظام مشروعیت متزلزل است که زمینه را برای ظهور منجی فراهم می‌سازد. مطابق دیدگاه وبر، دجال نماینده قدرتی است که فاقد کاریزمای اصیل است و از ابزارهای تبلیغاتی و فریب بهره می‌گیرد تا مشروعیت کاذب بسازد. چنانچه با نمونه شعری آورده شد این چهره، در شعر پیرمرد، به روشنی معادل نیروهای استعماری و حکومت‌های وابسته زمان شاعر است. چهره‌ای اجتماعی-سیاسی است که فریب و ریا را در پوشش قدرت عرضه می‌کند که مردم برای کسب مال و دارایی و لقمه بیشتری از ظالم و فاسقین تبعیت می‌کنند:

دهوران دهورانه و ئیمه بیسه‌برین

نابینین پیچکه‌ی زور تابوت نه‌گرین

پیتستی حوشتی سألح نه‌گورین

کورتانی که‌ری جهجال نه‌دورین

بایزید فەرمووی وشکیان و ته‌ریان

کلی غرقش کن ما هم بر میان

(پیرمیرد، ۲۰۰۷: 78)

زوریان لاخوشه ئم جرت و فرته

به‌لام ئاخ هه‌م‌دای هیوا زور کورته

هه‌روهک کورتانی که‌ری جهجاله

به شه‌و نه‌دروویو به روژ به‌تاله

(همان: 179)

تەرسی که‌ره‌که‌ی جهجال خورمایه

بویه که هه‌ستا خه‌لکی له‌دوايه

(همان: 123)

به همان معنی و مفهوم ابیات بالا که پیرمرد اذعان دارد خائنین درون کشوری و مردمان طالب ظلم، برای به دست آوردن لقمه چرب و زندگی گردن کج، دنبال فریب‌های دجال و فاسدگران می‌باشند. می‌توان به ابیات و صفحات زیر مراجعه نمود: (همان: 138، 443، 457، 508، 620) قبل از پایان، خلاصه می‌توان گفت براساس تحلیل وبر، شخصیت‌های منجی‌گرایانه و چهره‌های آخرالزمانی در شعر پیرمرد، کارکردی فراتر از روایت‌های دینی

سنتی دارند؛ آن‌ها در واقع ابزارهایی برای بیان گفتمان مقاومت، بازسازی هویت قومی، و نقد نظم سیاسی فاسد هستند. منجیان در این اشعار، عاملان تغییری اجتماعی‌اند که در ذهن جمعی یک ملت تحت ستم، تصویر شده‌اند.

نتیجه‌گیری

با مطالعه دیوان پندهای پیرمرد، بررسی آن به مثابه چهره‌های آخرالزمانی و شخصیت‌های منجی‌گرا: (مهدی و عیسا)، (دجال) به عنوان: ضد منجی و نماد فساد دینی و اخلاقی و اقتصادی بر پایه نظریه کاریزماتیک ماکس وبر می‌توان به نتایج برجسته زیر اشاره نمود:

- تحلیل اشعار پیرمرد در چارچوب منجی‌گرایی وبر، نشان می‌دهد که استفاده از چهره‌های آخرالزمانی در مقاله حاضر، علاوه بر اینکه یکی از بزرگترین عقاید اسلامی و از جمله اندیشه شاعر است اما در این اشعار صرفاً از باورهای دینی ناشی نمی‌شود، بلکه کارکردی دینی-اجتماعی، انتقادی و هویتی نیز دارد. مهدی، عیسا و دجال در این متون، کارگزاران گفتمان مقاومت در برابر ستم، استعمار و انحطاط اخلاقی‌اند. بدین ترتیب، اشعار پیرمرد را می‌توان نمونه‌ای از ادبیات کاریزماتیک در بستر تاریخی جهان بشریت بالخصوص تاریخ خاص (عهد شاعر به بعد) در خاورمیانه قلمداد کرد.

- برای درک دقیق‌تر کارکرد چهره‌های منجی‌گرایانه در اشعار پیرمرد، لازم است بستر تاریخی، اجتماعی و فکری این اشعار نیز مد نظر قرار گیرد. پیرمرد در دوره‌ای زندگی کرده است که جامعه کوردی با فشارهای سیاسی ناشی از فروپاشی امپراتوری عثمانی، تجزیه و تقسیم مناطق کوردنشین و استیلای حکومت‌های مرکزی مواجه بود. در چنین فضایی، مفاهیم نجات، رهایی و عدالت، هر چند که به عنوان یک فرد مسلمان از شخصیت‌های منجی (مهدی و عیسا) استفاده کرده است، اما تنها مفاهیمی دینی نبودند بلکه هسته اصلی گفتمان مقاومت قومی و فرهنگی را نیز تشکیل می‌دادند.

- از این منظر، بهره‌گیری شاعر از چهره‌هایی چون (مهدی و عیسا)، نوعی واکنش نمادین به بحران مشروعیت سیاسی و اخلاقی زمانه‌اش است. مهدی به عنوان نماد بازگشت عدالت، و عیسا به عنوان پیام‌آور رحمت و شفقت و از بین بردن ظلم و فساد، ابزاری بلاغی‌اند برای فراخوانی وحدت اجتماعی و احیای هویت کوردی. در مقابل، (دجال) به مثابه نماد فریب و استبداد، ارجاعی به نیروهای سیاسی و فکری غالب است که ساختار موجود را حفظ می‌کنند.

- این رویکرد، مطابق با نظریه وبر، بیانگر آن است که منجیان دینی در ادبیات مقاومت، صورتی تازه به خود می‌گیرند؛ از نظر شاعر آنها علاوه بر اینکه مأموران الهی باشند، کنشگران اجتماعی نیز هستند که خواست تغییر تاریخی را هم نمایندگی می‌کنند. چنین بازنمایی‌هایی در نهایت سبب خلق ادبیاتی کاریزماتیک می‌شوند که در آن شعر نه فقط ابزاری زیباشناسانه، بلکه کنشی دینی و سیاسی-اجتماعی به شمار می‌رود.

- در نهایت می‌توان گفت با نگرش به اوضاع سیاسی، اجتماعی، ایدئولوژی، اخلاقی و اقتصادی عهد شاعر تا زمان کنونی جهان، به‌طور کلی، با توجه به شرایط بحرانی و ناعادلانه جهان، (حکم الجبیره) به‌ویژه در خاورمیانه، زمینه تقویت گفتمان منجی‌گرایی و انتظار رهایی را در افق تحولات اجتماعی و تاریخی و دینی

جوامع منطقه فراهم کرده است. به عبارتی ساده تر، بنابر دلایل دینی، اجتماعی و حقیقت اوضاع کنونی که در حال وقوع است نشان خواهد داد؛ جهان دارد به سوی ظهور مهدی موعود گام برمی دارد.

منابع:

- بعد از قرآن کریم.
- أبو عبد الله، محمد بن إسماعيل البخاري (٤٢٢هـ) صحيح البخاري، تحقيق: جماعة من العلماء، بيروت، دار طوق النجاة.
- أبو عبد الله، أحمد بن حنبل (1421هـ) مسند الإمام أحمد بن حنبل، الطبعة: الأولى، بيروت، مؤسسة الرسالة.
- أبو عبد الله، الحاكم النيسابوري (1411) المستدرک علی الصحيحین، بيروت، دار الکتب العلمیة.
- أحمد بن شعيب، النسائي (1421هـ) سنن النسائي، حققه وخرج أحاديثه: حسن عبد المنعم شلبي (بمساعدة مكتب تحقيق التراث في مؤسسة الرسالة) الطبعة: الأولى، بيروت، مؤسسة الرسالة.
- ابن منظور، ابوالفضل وجمالالدين، محمد بن مكرم (1414) العرب، جلد3، بيروت، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع - دار صادر.
- ايوب، هامنو (2022) مسیح چی گوت؟ چاپ اول، سلیمانی، ناستانه.
- پیرهمیرد، (1990)، دیوانی پیرهمیرد (کۆکردنهوه و ساخکردنهوه و پینداچوونهوهی دهستهیهک له نووسهراڤی کورد)، به غداد، وهزارهتی رۆشنییری.
- توسلی، غلامعباس (1385)، نظریه های جامعه شناسی، بی جا، تهران، نشر سمت.
- توفیق، حسین (1379)، آشنایی با ادیان بزرگ، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
- حسینی زبیدی، محمد مرتضی (1414ق) تاج العروس من جواهر القاموس، چاپ اول، بیروت، نشر دار الفکر.
- حکیمی، محمدرضا، (1320) خورشیدمغرب، چاپ اول، تهران، دفتر انتشارات فرهنگ اسلامی.
- خلجی، محمدنقی، (1378) انتظار، چاپ سوم، تهران، انتشارات میثم تمار.
- دارمستتر (1317) مهدی از صدر اسلام تا قرن سیزدهم هجری-ترجمه محسن جهانسوز، تهران، چاپ نگین.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (1374) المفردات فی غریب القرآن- ترجمه خسوری حسینی- چاپ دوم، تهران، نشر مرتضوی.
- رفیق صالحی، (2007) سه ترجمه کتیبه کانی پیرهمیرد، ههولیر، دهزگای چاپی ناس.
- رهسول هاوار، محمد (2007)، دیوانی پیرهمیرد، چاپی یهکهم، سلیمانی، چاپخانهی شقان.
- ساعی، احمد (1386) توسعه در مکاتب متعارض، بی جا، تهران، نشر قومس.
- سلیمان بن الأشعث السجستانی، ابی داود (1392هـ) سنن أبی داود، المحقق: محمد محیی الدین عبد الحمید، بیروت، المكتبة العصرية، صیدا.
- سهرابی مشفقین، فرامرز (1389) مهدویت و فلسفه تاریخ، چاپ اول، قم، نشر موسسه آینده روشن.
- شهبخته، شریف (۲۰۱۷) کهسیتی کاریزما: (وهزگیزانی هیوا عبدالرحمن)، چاپی یهکهم، سلیمانی، چاپمهنی گهنج.

عباس، فیان و دیگران (2025) کاریگه ری ره وته کانی ئه ده بی نویی تورکی له سه ر پیره میرد، مجله راپرین، شماره 12، ص 550.

قییهر، ماکس (2018) چه مکه سه ره مکیه کانی کومه ناسی (وه رگیزی عوسمانی ره حیمی)، ههولیر، چاپخانهی و وزارتتی پهرومده.

گهردی، موحسین (2019)، نایینی عیسا له نیوان قورئان و ئینجیل دا، ههولیر، نارین.

مجاهدی، محمد علی (1380)، سیمای مهدی موعود در ایینه شعر فارسی، چاپ اول، قم، نشر کتاب جمکران.

محدثی خراسانی، زهرا (1388) شعرا بیینی، تهران، انتشارات مجتمع عاشورا.

محمد بن عیسی، الترمذی (1430ه) سنن الترمذی، حقه و خر ج أحادیثه و علق علیه: شعیب الأرنؤوط (جميع الأجزاء)، دمشق، دار الرسالة العالمية.

محمد بن یزید القزوینی، ابن ماجه (1421ه) سنن ابن ماجه، اعتمد في تحقیقها علی طبعة محمد فؤاد عبد الباقي، القاهرة، جمعية المکنز الإسلامی.

محهمهد، پیشهوا (2010) 20 یاری (2010)، پیره میرد، له دایکیون، ژیان، داهینان به کوردی، رۆژنامهی کوردستانی نوئ له ره سه نه که له 26 ی تشرینی به کهمی 2010 نهر شیف کراوه له 28 ی ئابی 2010

مسلم بن الحجاج القشیری النیسابوری (1423ه)، صحیح مسلم، تحقیق محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت، دار إحياء التراث العربي.

مصطفی العدوی- ابن کثیر-، 2017، النهایه التن و الملاحم، الجزء الاول، لبنان، دار المعرفه.

ناشنا، ئومید (2001) تیره میرد و پیداجوونهوه میکی ژیان و سه ره مکه کانی، ههولیر، دزگای چاپ و بلاوکردنهوهی ئاراس، چاپخانهی و وزارتتی پهرومده.

ناشنا، ئومید (2007) ئاگریک له دلوه، گهشتیک به دنیا ی پیره میرددا، مجله رۆفار، ژماره 51 شیعیر و رۆژنامهوانی (ههلیژارده)، دزگای سهردهم، لا 29.

References:

After the Holy Qur'an.

Abu Abdullah, Muhammed ibn Isma'il al-Bukhari (1422 AH). Sahih al-Bukhari. Edited by a group of scholars, Beirut, Dar Tuq al-Najah.

Abu Abdullah, Ahmed ibn Hanbel (1421 AH). Musnad al-Imam Ahmed ibn Hanbel, First Edition, Beirut, Al-Risalah Foundation.

Abu Abdullah, Al-Hakim al-Nishapuri (1411 AH). Al-Mustadrak 'ala al-Sahihayn, Beirut, Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.

Ahmed ibn Shu‘ayib al-Nasa’ii (1421 AH). Sunan al-Nasa’i, verified and authenticated by Hasan Abd al-Mun‘im Shalabi (with the assistance of the Heritage Verification Office, Al-Risalah Foundation), First Edition, Beirut, Al-Risalah Foundation.

Ibn Manzor, Abu al-Fadhl & Jamal al-Din, Muhammad ibn Mukram (1414 AH). Al-‘Arab, Vol. 3, Beirut, Dar al-Fikr for Printing, Publishing, and Distribution – Dar Sader.

Ayoub, Hamnuo (2022). What Did Christ Say?, First Edition, Sulaymaniyah, Astaneh.

Peramerd (1990). Diwani Pirəmird (collection, compilation, and review of works by Kurdish authors) , Baghdad, Ministry of Enlightenment.

Tavasoli, Ghollamabbas (1385). Sociological Theories, No Publisher, Tehran, SAMT Publishing.

Tofieq, Hussein (1379). Introduction to the Major Religions, Tehran, Organization for the Study and Compilation of Humanities Books (SAMT).

Hosseini Zabidi, Muhammad Mortaza (1414 AH). Taj al-‘Urus min Jawahir al-Qamus, First Edition, Beirut, Dar al-Fikr.

Hakimiy, Mohammad Reza (1320). Khorshid-e-Maghrib, First Edition, Tehran, Islamic Culture Publishing Office.

Khalajei, Mohammad Naqi (1378). Intizar, Third Edition, Tehran, Meysami Tamar Publishing.

Darmesteter (1317). Al-Mahdi from Early Islam to the 13th Century AH, translated by Mohsen Jahansuz, Tehran, Neigin Publishing.

Ragheb Isfahani, Hussein ibn Muhammad (1374). Al-Mufradat fi Gharib al-Quran, translated by Khosravii Hosseini, Second Edition, Tehran, Morteza Publishing.

Rafiq Salahi (2007). All Books of Pirəmird , Erbil, Aras Printing Office.

Rasul Hawar, Muhammad (2007). Diwani Peramerd, First Edition, Sulaymaniyah, Shwan Printing.

Sa‘i, Ahmed (1386). Development in Conflicting Schools of Thought, No Publisher, Tehran, Qoms Publishing.

Sulaiman ibn al-Ash‘ath al-Sijistani, Abu Dawud (1392 AH). Sunan Abi Dawud, verified by Muhammad Muhyi al-Din Abd al-Hamed, Beirut, Al-Maktabah al-Asriyah, Saida.

Sohrabi Moshfeqin, Faramarzi (1389). Mahdism and Philosophy of History, First Edition, Qom, Ayandeh Roshan Institute Publishing.

- Shahata, Sharif (2017). *Charismatic Personality* (translated by Hiywa Abdulrahman), First Edition, Sulaymaniyah, Ganji Printing.
- Abbas, Vian et al. (2025). "The Impact of Modern Turkish Literature on Piræmerd," *Raperin Journal*, Issue 12, p. 550.
- Weber, Max (2018). *Main Themes of Sociology* (translated by osmani Rahimi) , Erbil, Ministry of Education Printing.
- Gardii, Mohsen (2019). *The Religion of Jesus between the Qur'an and the Gospel*, Erbil, Narin.
- Mojahedi, Muhammad Ali (1380). *The Image of the Promised Mahdi in Persian Poetry*, First Edition, Qom, Jamkaran Book Publishing.
- Mohaddesi Khorasaniy, Zahra (1388). *Religious Poetry*, Tehran, Ashura Complex Publishing.
- Muhammad ibn Isa al-Tirmidhi (1430 AH). *Sunan al-Tirmidhi*, authenticated, edited, and annotated by Shu'ayb al-Arna'ut (all volumes), Dar al-Risalah al-'Alamiya, Damascus.
- Mohammed ibn Yazid al-Qazwini, Ibn Majah (1421 AH). *Sunan Ibn Majah*, verified based on the edition of Muhammad Fu'ad Abd al-Baqi, Cairo, Al-Maknaz al-Islami Association.
- Mohammed, Peshawa (20 May 2010). *Piræmird; Birth, Life, and Works in Kurdish*, *Kurdistani Nwe Newspaper*. Archived on 26 October 2015; accessed 28 July 2015.
- Muslim ibn al-Hajjaj al-Qushayri al-Nishapuri (1423 AH). *Sahih Muslim*, verified by Mohammed Fu'ad Abd al-Baqi, Beirut, Dar Ihya' al-Turath al-Arabi.
- Mustafa al-'Adawi – Ibn Kathir (2017). *Al-Nihaya fi al-Tan and al-Malahim*, Vol. 1, Lebanon, Dar al-Ma'rifah.
- Ashina, Omed (2001). *Peræmird and a Review of His Life and Works*, Erbil, Aras Printing and Publishing, Ministry of Education Printing.
- Ashina, Omed (2007). *A Fire from the Heart: A Journey into the World of Piræmerd*, *Rovar Journal*, Issue 51, Poetry and Journalism (Selected), Sardarim Agency, LA 29.